

## موانع عدم توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

دکتر محسن جمشیدی<sup>۱</sup>

فاطمه محبوب<sup>۲</sup>

### چکیده

بی تردید دگرگونی، توسعه و رشد در هر جامعه‌ای بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می‌دهد. در تاریخ معاصر ایران همواره توسعه نیافتگی سیاسی با فراز و فرود زیادی همراه بوده است. گاهی به توسعه سیاسی نزدیک شده و زمانی دیگر از آن دور شده ایم. در باب توسعه نیافتگی سیاسی جامعه ایران دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول معطوف به عامل خارجی است که توسعه نیافتگی سیاسی را بر اساس نظریه استعمار و امپریالیسم، توطئه و زیاده خواهی بیگانگان توضیح می‌دهد. رویکرد دوم معطوف به عامل داخلی است که ریشه توسعه نیافتگی سیاسی را در مشکلات داخلی، ناتوانی و بی کفایتی نظام سیاسی می‌پندارد. توسعه سیاسی پدیده‌ای است که نمیتوان تاثیرش را بر حیات اجتماعی - سیاسی جهان امروز، به ویژه در جوامع در حال توسعه، انکار کرد. در فرایند تحقق توسعه سیاسی عوامل گوناگونی ایفای نقش می‌کنند که در میان آنها، دولت به عنوان بزرگترین و مهمترین نهاد سیاسی جامعه نقش با اهمیتی بر عهده دارد. در پژوهش حاضر این سوال را مطرح نموده‌ایم که، رشد توسعه سیاسی در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با چه موانع و چالش‌هایی روبرو بوده است؟ به نظر می‌رسد که، علاوه بر فرهنگ عمومی جامعه ایرانی موانع و چالش‌های جدی در مقابل رشد توسعه سیاسی در دوره ی آقای هاشمی رفسنجانی وجود داشته است. نگارنده برای جواب دادن به سوال و اثبات فرضیه خود از روش کیفی با رویکرد توصیفی. تحلیلی استفاده نموده است.

**واژه‌گان کلیدی:** موانع توسعه سیاسی، فرهنگ عمومی، جامعه مدنی، طبقه متوسط جدید، احزاب.

۱- دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

mohsenmd16@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. mhbwbfatmh@gmail.com

## مقدمه

مطالعه توسعه سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی، یکی از دغدغه‌های فکری اصلی اندیشمندان سیاسی بوده است. از افلاطون و ارسطو گرفته تا سن توماس داکن و آکوئیناس، از ماکیاوولی و مونتسکیو و روسو و ماکس وبر تا پوپر و فوکو و مارکوزه، هر یک در آثار خود به نوعی به فرهنگ سیاسی توجه داشته‌اند. با وجود این، از دهه ۱۹۵۰ به بعد بود که متفکرانی چون آلموند، وربا، پای، بیر و اولام در مطالعات تطبیقی خود در سیاست، بررسی مستقیم و دقیق مفهوم فرهنگ سیاسی را سازمان دادند. معروفترین تحقیق تجربی در این زمینه، کار آلموند و وربا در کتاب «فرهنگ مدنی» است (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

در ایران با وجود حکومت‌های متمرکز متعدد و ساختار جامعه پراکنده و نیز نقش ایدئولوژی به عنوان عامل مشروعیت بخش حکومت‌های سلطنتی، توسعه سیاسی با تاخیر از حدود صد سال پیش در اندیشه‌های متفکران و عالمان سیاست مطرح شد. مشروطه با شعارهایی چون آزادی، حق تعیین سرنوشت، هر چند به صورت محدود، شورا، قانون و برابری هر چند توانست تحولی در بافت جامعه ایجاد کند، اما به دلیل وجود موانعی که از ریشه‌های عمیق در فرهنگ و ساخت جامعه ایرانی برخوردار بود، از رسیدن به اهداف خود بازماند و نهایتاً حکومتی استبدادی با اختیارات مطلق در ایران بر سر کار آمد. در ابتدای دوره محمدرضا شاه پهلوی، با آزاد شدن نیروهای اجتماعی از زیر کنترل شدید حکومت، آزادی و دموکراسی بسیار محدود در کشور حاکم شد. اما نبود تجربه دموکراسی، رفتارهای خشونت‌بار و تغییر مکرر کابینه‌های دولتی رارقم زد. در دوره پس از سال‌های ۱۳۴۰ تلاش‌هایی برای انجام نوسازی اقتصادی در کشور آغاز و با افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ شدت یافت، اما هیچ کدام از این اقدامات نه تنها حوزه سیاسی را متاثر نساخت بلکه تمرکز هر چه بیشتر

قدرت را در پی داشت و نهایت این فشار بیش از اندازه، انفجار سیاسی و انقلاب اسلامی را رقم زد (گودرزی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۲).

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی های اقتصادی در سطح داخلی از یک سو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین المللی، جملگی از مسائلی بودند که توسعه گرایی اقتصاد محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵). سیاست توسعه گرایی اقتصاد محور آقای هاشمی رفسنجانی که برخی از آن تحت عنوان واقع گرایی، عمل گرایی و مصلحت اندیشی نام می برند، می توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «عرصه داخلی هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳). با انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری و تکیه اکبر هاشمی رفسنجانی بر مسند ریاست جمهوری که همراه با تغییرات ساختاری در قدرت سیاسی بود، فضای کشور به سمت تحولات گسترده ای رفت که تمایز آنرا از دوره پیشین به خوبی نشان می دهد. اقتصاد کشور از حالت بسته و دولتی دوران جنگ عبور کرد. در عرصه سیاسی ماهیت دولت اگرچه همچنان ثابت بود، اما تغییراتی در آن رخ داد و شاهد باز شدن فضای سیاسی بود که نمود آن در تشکیل احزابی چون کارگزاران مشاهده میشد. در روابط

خارجی سیاست توسعه روابط با همسایگان و اروپا در دستور کار قرار گرفت و ایران به سمت عادی سازی مناسباتش با جهان گام برداشت. به طور کلی ظهور این تغییرات و تحولات اقتصادی و سیاسی در این دوره ناشی از سه عامل پایان جنگ و ضرورت بازسازی اقتصادی، بازنگری قانون اساسی و به تبع آن تغییر ساختار سیاسی کشور بود و در پرتو فهم این تحولات میتوان تغییرات این دوره را تشریح کرد (وزیریان و طلوعی، ۱۳۹۶: ۶۳). سیاستهای رفسنجانی برای طبقه متوسط منجر به افزایش تقاضاهای سیاسی این طبقه و ورود آنها به عرصه سیاسی برای ایجاد تغییر بود هر چند در این دوره نوسازی اقتصادی حاصل گردید و موجب روشنگری در طبقه متوسط گردید اما عدم نوسازی سیاسی و توسعه سیاسی و نبود مشارکت، رقابت و آزادی سیاسی، باعث گردید که در مقابل دولت رفسنجانی از خود واکنش نشان دهند که نتیجه آن به قدرت رسیدن این طبقه در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود (حشمت زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

## رهیافت نظری

نظریه پردازی درباره چگونگی فرآیند توسعه سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. در این میان، سه گروه عمده از نظریات ارائه شده است که از جمله آخرین آنها، نظریه پردازی ساموئل هانتینگتون است. هانتینگتون بر پایه مبانی جهان شناسی و انسان شناسی خود، با نقد الگوهای رقیب، در پی افکندن طرحی است که توسعه سیاسی را در جوامع مختلف جهان در بر گیرد. واژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولتهای جدید در جهان سوم صورت گرفته است، تعریف دقیق و مشخصی ندارد. نامهای لوسین پای،

گابریل آلموند، جیمز کولمن، لئونارد بایندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد سول، ساموئل هانتینگتون و شماری دیگر از صاحب‌نظران در این زمینه مطرح است که دربارهٔ نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه به ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، مردم‌شناختی و سیاسی مطالعات تجربی زیادی کرده‌اند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند. لوسین پای را باید نخستین پژوهشگر برجسته‌ای دانست که مفهوم توسعه سیاسی را با ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. او کار خود را از سال ۱۹۶۳م آغاز کرد و با توجه به گسترش فرهنگی، به توسعه سیاسی از نظر پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید. پای تأکید می‌کرد که نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. او توسعه سیاسی را مفهومی اساسی میدانست که به تدریج، در همهٔ جامعه‌ها گسترش می‌یابد و میتوان از آن با عنوان فرهنگ جهانی یاد کرد (معینی پور، ۱۳۸۸: ۸۱).

هانتینگتون در نقد توسعه‌گرایی کلاسیک معتقد است در جریان فرآیند توسعه سیاسی، نباید آن را متوقف بر توسعه اقتصادی دانست، آنگونه که در اندیشه امریکایی، زنجیره توسعه سیاسی چنین تصور میشود که یاری اقتصادی، رشد اقتصادی را به پیش میبرد و رشد اقتصادی، استواری سیاسی را تقویت میکند. این جزم‌انگاری در قوانین مربوط به کمک‌های خارجی و از آن مهمتر، در اندیشه کارگزاران دولتی و غیر دولتی برنامه‌های کمک‌رسانی امریکا ریشه دوانده است (معینی پور، ۱۳۸۸: ۸۴).

به نظر لوسین پای در توسعه سیاسی هدف شکل‌گیری قالب فکری جدیدی است که در آن شهروندان با مشارکت سیاسی فعالانه، داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه به گونه‌ای گام بر

دارند تا برای کلیه مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود با همدلی و به طور غیر خشونت آمیز راهکارهایی مدبرانه و پویا فراهم سازند. به قول گابریل آلموند از جمله مبانی شاخص و بارز توسعه سیاسی که به تقریب در تمامی نظریه های نماینده این الگوی فکری ارائه شده است حاکی از توان ذاتی یک نظام جهت پاسخگویی به درخواستهای برآمده از آن است. آلموند توسعه سیاسی را به معنی افزایش تاثیر کارایی و افزایش قابلیت‌های سیستم می داند که به حل مشکلات و پاسخگویی موفقیت آمیز به مشکلات و تقاضاها توجه دارند. بنابراین لوسین پای و گابریل آلموند بر برابری و مشارکت سیاسی و فعالانه مردمی و افزایش توان نظام جهت پاسخگویی به تقاضاها تاکید دارند که این نظریه به عنوان مبانی نظری در این تحقیق به کار گرفته می شود. دگرگونیهای اجتماعی- اقتصادی، باعث شکل گیری لایه میانی با انتظارات جدیدی میشود، که وی این لایه جدید اجتماعی را متوسط جدید می نامد. اعضای این طبقه عمدتاً تحصیل کرده، شهرنشین و امروزی هستند، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه های سیاسی و اجتماعی میشوند اما مشکل از آنجا شروع میشود که بدلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در ایرن جوامع، نهادهای سیاسی و اجتماعی مستقل از حکومت مانند احزاب، مطبوعات و ... که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارند در نتیجه مطالباتش برآورده نمیشود و به تدریج میران آنچه که هانتینگتون «توسعه اقتصادی» از یکسو و «توسعه سیاسی» از سوی دیگر مینامد، شکاف عمیقی رخ میدهد که نتیجه عملی آن ظهور انواع بی ثباتی ها مانند انقلاب، شورش، کودتا، جنبش های دانشجویی و بحرانهای فزاینده است (حشمت زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

## چالش‌های توسعه سیاسی در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی:

با وجود آنکه در سیستم مردم سالاری دینی و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ظرفیت‌های زیادی برای توسعه سیاسی وجود دارد، ولی این امر از بدو پیروزی انقلاب تا کنون با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. آنچه در دولت آقای رفسنجانی قابل توجه است. پس از جنگ تحمیلی، با توجه به نیاز کشور به بازسازی و توسعه، دولت هاشمی رفسنجانی آنچه بیشتر مد نظرش بود، برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی بود. در تمامی این برنامه‌ها آنچه دیده می‌شد لزوم تغییر در ساختار اقتصادی ایران بود، تاکید بر تعدیل ساختاری اقتصاد و کوچک سازی دولت، آزادسازی اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت مهم‌ترین بخش‌های برنامه توسعه اقتصادی بودند. لذا در این بین توجه چندانی به پارامترهای توسعه سیاسی نشد (دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

**توسعه از بالا، یا توسعه از مرکز:** توسعه از بالا یا مرکز، در نظریه اقتصادی نئوکلاسیک ریشه دارد. تئوری اساسی این رویکرد آن است که توسعه از تقاضای خارجی و ضربه‌های رشد ناشی می‌شود و به صورت پویا و خود به خودی در سایر بخشهای منطقه رسوخ خواهد کرد. این نوع استراتژی علاوه بر جهت‌گیری خارجی، ماهیتا شهری-صنعتی و سرمایه بر بوده و متکی بر فناوری پیشرفته و پروژه‌های بزرگ می‌باشد. به عنوان مثال هانتینگتون یکی از نظریه پردازان مکتب نوسازی جدید معتقد است برای دست یافتن به توسعه کشورها باید اول به توسعه اقتصادی دست پیدا کنند، در این مرحله به منطقه گذار قدم می‌گذارند. که در آن نگهداری و حفظ نهادهای سیاسی سنتی دشوار است. (آلویس سوی، ۱۹۵۳: ۸۴).

توسعه از بالا به عبارتی به معنای ایجاد توسعه توسط نخبگان کشور است که با توجه به وضعیت کشور عموماً در شرایطی ایجاد می‌شود که کشور در شرایط هرج و مرج قرار گرفته است، مانند دوره رضا شاه. دولت هاشمی در شرایطی به قدرت رسید که جنگ تازه به پایان رسیده بود. جنگ با پیامدهایی همچون کاهش مستقیم تولید، ویرانیهای سنگین در بخشهایی از کشور و نابودی نیروی انسانی و منابع محدود ارزی، هزینه‌های سنگینی بر دوش کشور گذارده بوده که سنگینی آن محسوس بود. گذشته از این، جنگ صادرات نفت را مختل کرد و بخش عظیمی از تأسیسات نفتی کشور را از کار انداخت. در سالهای جنگ، بخش هنگفتی از بودجه کشور به هزینه‌های نظامی اختصاص داده شد. در سالهای ۶۵-۱۳۶۰ به طور میانگین ۱۶/۹ درصد از هزینه‌های عمومی برای اداره جنگ، خرج شده است. هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ نیز می‌گوید: در سال ۱۳۶۵ یک سوم بودجه کل کشور به مصرف نیروهای مسلح رسید. در سال ۱۳۶۶ علاوه بر بودجه جاری برای نیروهای مسلح اعم از ارتش و سپاه، هفتاد میلیارد تومان که تقریباً یک چهارم بودجه است به جنگ اختصاص یافت. همچنین یک سوم امکانات ارزی کشور به جنگ اختصاص داده شد. در نتیجه، فعالیتهای اقتصادی در کشور در این دوران در رکود به سر میبرد (کولایی، ۱۳۹۵: ۴۵).

لذا با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی تمام هم و غم دولت به بر طرف کردن مشکلات اقتصادی کشور بود، که شرایط برای توسعه اقتصادی کشور ایجاد شود ولی علارغم ایجاد تحول در بخش اقتصاد، توجه چندانی به توسعه سیاسی صورت نگرفت، که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.



**زمینه اجتماعی چالشی مهم در مقابل توسعه سیاسی:** شاید بتوان گفت یکی از چالش های عمده در دوره هاشمی رفسنجانی زمینه اجتماعی است. در این دوره دولت تسهیلات و مواردی از توسعه را در نظر گرفت به عنوان مثال: در خصوص آموزش و تحصیلات بانوان تسهیلاتی در نظر گرفته شده است، که میتوان به این موارد اشاره کرد: تأسیس دانشگاه زنان در تهران، قم و رودهن، لغو محدودیت پذیرش دانشجوی دختر برای کلیه رشته های دانشگاهی، تأسیس اولین دانشگاه بانوان در مهر ۷۳ تحت عنوان «دانشکده روانشناسی بالینی زنان» زیر نظر معاونت فرهنگی خواهران دانشگاه آزاد اسلامی در رودهن. همچنین اجرای مقررات مربوط به پوشش اسلامی برای مردان در ادارات، هتلها و سایر اماکن منتفی اعلام شد. در کل، سیاست های دولت رفسنجانی در زمینه اجتماعی برای طبقه متوسط جدید پیامدهای دوگانه و متناقضی به دنبال داشت. از یک طرف سیاستهای توسعه به ویژه گسترش آموزش عالی موجب رشد جمعیت روشنفکری و گسترش طبقه متوسط جدید و مرجعیت اجتماعی روشنفکران و اقشار تحصیل کرده شد. از اطراف دیگر نبود آزادیها و مشارکت سیاسی، اقشار تحصیلکرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمودارد. (زیبا کلام و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷). در این دوران ما شاهد رشد طبقه متوسط تشنه مشارکت سیاسی هستیم، در حالی که زمینه برای مشارکت وجود نداشت. در واقع می توان گفت در زمان هاشمی زیر ساخت اقتصادی کشور توسعه خوبی پیدا کرد، اما آن چیزی که کمبود آن در جامعه بیش از بیش خودش را نشان می داد مسئله آزادیهای سیاسی بود، در آن زمان آقای هاشمی برخی از آزادیها را برای خودش درد سر می دید (موسوی تبریزی، ۱۳۹۱).

**احزاب:** در تعریف حزب می‌توان گفت حزب سازمان سیاسی است که به دنبال تاثیر گذاری در حکومت است. این تاثیر گذاری معمولا از طریق نامزد کردن کسانی با دیدگاه هایی همسو با حزب برای کسب مسئولیت ها و مناصب سیاسی صورت می پذیرد (Wikipedia.org). وجود احزاب در جامعه نقش مهمی در توسعه سیاسی ایفا می کند، جوامعی که حزب ندارند و یا اینکه دارای احزاب ضعیف هستند، در واقع می‌توان گفت به توسعه سیاسی دست نیافته‌اند. در واقع احزاب یک واسط بین حکومت و مردم است. احزاب و انجمن ها و NGO نقش موثری در به وجود آمدن جامعه مدنی دارند. در دوره دولت آقای رفسنجانی تا حدی دوره تثبیت احزاب بعد از یک دوره برآشفستگی بی نظمی در دوره جنگ بود، ولی با وجودی که قوانین زیادی در خصوص احزاب تصویب شد، قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی صنفی در دولت هاشمی چندان اجرا نشد، به گونه ای که تعهدات مجوزهای صادرشده از کمیسیون ماده احزاب وزار کشور از ۳۹ مورد تجاوز نکرد، درحالی که در ۱۴ ماه اول دولت خاتمی این عدد به ۲۵ مورد رسید (اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

**احزاب جناح راست و چپ:** این احزاب در اوایل انقلاب تقریبا بر تمام بخشهای مدیریتی و سیاسی کشور، حاکم بودند، و هیچ گاه نماینده و بیانگر مطالبات طبقه متوسط جدید نبودند. این نیروی سیاسی به طور تاریخی در اتحادی راهبردی با بازار فعالیت میکرد که در طبقه بندیهای جامعه شناسی سیاسی به طبقه متوسط قدیم تعلق دارد، شعارهای سیاسی و اقتصادی آنها برگرفته از فقه سنتی شیعه بود. اما با پایان جنگ ایران و عراق و تغییر رهبری، آنها به حاشیه کشیده شدند. جناح چپ که در اوایل انقلاب با عنوانهایی مثل حزب الله و پیروان خط امام فعالیت می کرد، یک نیروی رادیکال بود که بیشتر بیانگر

مطالبات اقشار پابندست جامعه بود. برنامه های برابری خواهانه و رادیکال آنها در اوایل انقلاب و در سالهای دهه ۶۰ طرفداران بسیاری داشت. بیشتر تحت تاثیر آراء و اندیشه های امام خمینی قرار داشت، که با پایان جنگ ایران و عراق و تغییر رهبری، آنها به حاشیه رانده شدند (کولایی، ۱۳۹۵: ۴۱۸).

**حزب کارگزاران سازندگی:** این حزب در آستانه انتخابات مجلس پنجم، موجودیت خود را اعلام کردند، اما جامعه روحانیت، آنها را به غرب گرایی، علمگرایی و مخالفت با آرمانهای اصلی انقلاب متهم کرد. بنا به گفته ی یکی از نمایندگان آن جامعه، کارگزاران سازندگی، مسئله استکبار ستیزی را به معنای دهه اول انقلاب قبول ندارند و معتقدند باید در نظام جهانی حل شویم و موقعیت خودمان را در آن نظام جستجو کنیم. به نظر آنها، کارگزاران معتقد به تهاجم فرهنگی و دشمن نیستند و آن را صرفاً تبادل فرهنگی میدانند (گرمیان و قوشچی، ۱۳۹۴: ۱۵۱). کارگزاران سازندگی (راست مدرن) در واقع بخش فن سالار و نوگرای کابینه هاشمی و نیز شهرداری تهران را در اختیار داشت، و نماینده روشنفکران دیوانسالاران و صنعت گران را به عهده داشت، که با اعلام موجودیت در سال ۱۳۷۴ که محصول اختلاف نخبگان سیاسی نیز بود، توانستند به سرعت حمایت بخشهای وسیعی از نیروهای اجتماعی را به دست بیاورند و به عنوان حامیان مطالبات جدید در صحنه سیاسی کشور ظاهر شوند. کارگزاران نیروی طبیعی برآمده از درون طبقه متوسط جدید نبودند، بلکه کارگزاران و طبقه متوسط انتخابی اجتناب ناپذیر از سوی همدیگر بودند که به قانون اساسی و حفظ حقوق مردم و توسعه آزادیهای سیاسی «تاکید داشتند (کولایی، ۱۳۹۵: ۴۱۹). در واقع مواضع اصلی حزب کارگزاران در حوزه اقتصاد تعلیق نقش و مداخله دولت، خصوصی سازی و افزایش مالیاتها بوده است که کم و بیش در طی دوران ۱۳۶۸ تا

۱۳۷۶ اجرا شد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۱). کارگزاران سازندگی در بیانیه اولیه خود مواضع خویش را در خصوص ضرورت توجه به توسعه اقتصادی، تخصص‌گرایی و جذب نیروهای وفادار به انقلاب به منظور جلوگیری از انحصار قدرت در دست گروه کارگزاران سازندگی را به غربگرایی، علم‌گرایی و مخالفت با آرمانهای اصلی انقلاب متهم کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

در عرصه سیاست داخلی شاید بتوان گفت مهم‌ترین موضع سیاسی حزب کارگزاران مخالفت با انحصار قدرت در دست یک گروه خاص است. این گروه از جامعه مدرن و عرفی طرفداری میکند و به شدت از جامعه توده وار و افراطی‌گریزان است. در مرامنامه حزب نیز بر تشویق مردم به مشارکت گسترده در امور سیاسی به منظور دستیابی به توسعه سیاسی تأکید شده است (مرامنامه حزب کارگزاران سازندگی). مهاجرانی عضو ارشد کارگزاران پس از انتخابات دوم خرداد گفت: عناصر دلسوز حزب الله با این انتخابات دریافتند که تندروی نتیجه‌ی معکوس می‌دهد. سید حسین مرعشی در این مورد می‌گوید: در مجلس پنجم کارگزاران با خط‌شکنی فضا را باز کرد و اولین قدم‌های توسعه سیاسی و تکثرگرایی را برداشت (کولایی، ۱۳۹۵: ۴۲۲). کارگزاران برخلاف جناح راست بر اهمیت نهادهای دموکراتیک و محدودیت نهاد ولایت فقیه به قانون اساسی تأکید کرده اند و با نظارت استصوابی شورای نگهبان خارج از حد تعیین ملاکها و معیارها مخالفت نموده‌اند، ولی با اینحال توسعه اقتصادی بیشتر از جنبه‌های دیگر توسعه مد نظر حزب کارگزاران بوده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۲). در نهایت می‌توان گفت: حزب کارگزاران وابسته به کابینه هاشمی بود. ولذا بیشتر سیاست‌های این حزب حداقل در دوره ۸ ساله دولت هاشمی تحت تاثیر دولت مرکزی بوده است. در واقع می‌توان گفت حزب کارگزاران بیشتر منافع طبقات

بالا و بازاری را مد نظر داشت. ولذا توجه بیشتری به توسعه اقتصادی داشتند تا توسعه سیاسی، می توان گفت احزاب سیاسی در ایران بعد از انقلاب، که یکی از مهمترین نمودهای جامعه مدنی است. تا قبل از دوره ریاست جمهوری خاتمی بین ۱۰ تا ۱۵ حزب بیشتر نبودند. که این احزاب هم تلاش چندانی در جهت ایجاد یک جامعه دموکراتیک نداشتند. و با وجود اینکه در دوره هاشمی رفسنجانی شرایط اجتماعی از قبل نوسازی برای مشارکت سیاسی و رشد احزاب سیاسی ایجاد شده بود، ولی فعالیت چندانی نداشتند و بیشتر از اینکه نماینده طبقه متوسط باشند، تحت تاثیر حکومت مرکزی بودند.

### ویژگی های شخصیتی هاشمی رفسنجانی:

ویژگی شخصیتی نخبگان در هر دوره نقش بسیار زیادی در توسعه سیاسی جوامع داشته است. و این مسئله در ایران نمود بیشتری داشته است، و در واقع یکی از موانع توسعه سیاسی به شمار می آید، به طور نمونه شخصیت اقتدار طلب رضاشاه باعث شد، ایران در دوره وی به توسعه اقتصادی دست پیدا کند ولی به توسعه سیاسی نداشته باشد. در ادامه مبحث به برخی از خصوصیات شخصیتی هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از موانع توسعه می پردازیم: شاید بتوان **اولین** و مهمترین ویژگی شخصیتی هاشمی را پایبندی شدید به اصول اسلامی دانست. در واقع ایشان در اصول دینی بسیار ثابت قدم بودند (ملکی، ۱۳۹۶). جناب هاشمی دارای یک شخصیت خودمركز پندار است. در واقع عالم هاشمی عالم بطلمیوسی است که زمین (هاشمی) را مرکز عالم (انقلاب اسلامی) می داند و دیگران هستند که حول وی باید بچرخند... به تعبیر دیگر از منظر تفکر خود مرکز پندار هاشمی، همه چیز از او شروع می شود و همه چیز به او ختم می شود. وقتی میخواهد انقلاب و تاریخ آن را روایت کند به

گونه ای ماجرا را تعریف میکند که خودش در مرکز نشسته و همه در ارتباط با او مسائل خود را حل میکنند و دیگران در حاشیه او حضور دارند. این نوع روانشناسی آثار معرفتی دارد و در حکم عینکی است که همه عالم و تحولات از چشم آن دیده می شود. از جمله ایستارهای مخصوص هاشمی رفسنجانی می توانیم به این خصوصیت وی اشاره کنیم؛ هاشمی فردی بود که کمتر می ترسید. زندگی او نشان می دهد چگونه در برابر شکنجه های ساواک ایستادگی کرده است. همچنین در جنگ تحمیلی او اکثرا در نزدیکی جبهه ها به فرماندهی جنگ می پرداخت. هاشمی رفسنجانی از معدود مدیرانی بود که فشارهای امور پرتنش بر او کمتر تأثیری گذاشت. در دوره جنگ ایران و عراق، مثل دوران زندان قبل از انقلاب، تلاش داشت تا دیگر فرماندهان را از به دام افتادن در بحران های روان شناختی برهاند (امینی، ۱۳۹۴). ویژگی **دوم** جناب هاشمی، روحیه پراگماتیستی ایشان است. این شخصیت هاشمی از راه مطالعه فکری و فلسفی ایجاد نشده بلکه بیشتر ویژگی شخصیتی ایشان است. در واقع این روحیه پراگماتیست باعث شده ایشان فردی نتیجه محور و عملگرا باشد آنچه بیشتر مد نظر ایشان است نتیجه عمل است، به عبارتی وقتی موضوعی در جلوی ایشان قرار میگرفت. آنچه بیشتر مورد توجه وی بود نتیجه آن عمل بود (امینی، ۱۳۹۴) معیار **سوم** جناب هاشمی معیار توسعه گرایی اقتصادی است. به طور مثال جناب هاشمی درباره دموکراسی و آزادی در دوره ریاست جمهوری خود نظر مثبتی نداشت، چون معتقد بود دموکراسی و آزادی در زمانی که می خواهیم به سمت توسعه اقتصادی حرکت کنیم عامل اختلال است و باز کردن فضای نقد در شرایطی که می خواهیم جلو برویم، فقط فضای غرزدن هایی را ایجاد میکند؛ برای همین هاشمی تلاش کرد در این دوره مخالفان را محدود کند. (امینی، ۱۳۹۴) از دیگر خصوصیت های ایشان که به طور اجمالی به آن اشاره

میکنیم: آمادگی پرداخت هزینه، تخصص او در تصمیم گیری در میان عدم قطعیت ها، اولویت دادن به منافع ملی ایران، تأکید وی بر کوچک ترین منفعت از جمله خاموش کردن یکی از چاه های نفتی ایران در نزدیکی مرز تا یکی از بزرگ ترین منافع ایران، یعنی حاکمیت بر اروندرود برای او دارای اهمیت بود (ملکی، ۱۳۹۶).

البته آنچه اینجا قابل ذکر است این مسئله که برخی از ویژگی های شخصیتی دوران هشت سال ریاست جمهوری هاشمی در دوره های بعد دچار تغییر گردید. در واقع شرایط شکست در دو دوره انتخابات باعث شد خیلی از اصول و افکار هاشمی دچار تزلزل شود، که در این مقاله مجال بحث در خصوص این تغییرات نیست. ولی به طور کلی ویژگی های شخصیتی ایشان به عنوان یک رئیس جمهور مخالف با آزادی های سیاسی و به طور کل توسعه سیاسی می باشد.

### فرهنگ سیاسی عوام مانعی در برابر توسعه سیاسی:

به طور کلی فرهنگ سیاسی یک جامعه عبارت است از مجموعه باورها، گرایش ها، نقش ها، ارزش ها و معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و از نسلی به نسلی بعد منتقل می گردد. در رقابت آنها نهادها و رفتارها یا ساختارها و کنش هایی برای نیل به هدف های جامعه شکل می گیرد. در فرهنگ سیاسی مفاهیم مهمی چون آزادی، مردم سالاری، حاکمیت، مشروعیت عدالت و برابری دولت، حکومت انسان سیاسی حقوق اساسی و دیگر پدیده ها مورد توجه قرار دارد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶).

به طور کلی در یک جامعه یکی از مهمترین شاخص های توسعه و فرد گرایی توجه به فرد و فرهنگ اوست. در واقع کوششی که در جهت پرورش استعداد ظرفیت افراد و بالا

بردن فرهنگ آن‌ها بکار می‌رود در نهایت باعث پیشرفت تمدن‌ها و یا باعث سقوط آنها می‌شود.

در ایران عناصر فرهنگی جامعه از دو گروه ایجاد می‌شود.

۱. فعال: آن قسمت از فرهنگ کلان کشور

۲. غیر فعال (ایستا) کمکی در این خصوص نمی‌کند

درواقع مشکل اصلی جامعه مربوط به بخش منفعل و ایستاست. به طور مثال پدیده‌های و باورهای مثل عدالت، برابری، برادری رعایت حقوق دیگران به صورت کامل خوب است، ولی نه فقط حاکمان دست و نه توسط مردم رعایت نشده در واقع بخش منفعل فرهنگ همین است (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

درواقع می‌توان گفت یکی از ملت‌های عمده توسعه نیافتگی در ایران معضلات فرهنگی ایران است این معضلات عبارتند از:

۱. فقدان اعتماد بین مردم

۲. خودمحوری

۳. انطباق پذیر با شرایط

۴. عدم صداقت و دوست (سریع القلم، ۱۳۹۱).

شاید بتوان گفت؛ یکی از ویژگی‌های عمده فرهنگ و مذهب در جامعه ایران توجه مردم به نیروها ماورایی و پنهانی در سرنوشت و فرجام زندگی است و فشاء و منبع این نیروها هم بستر به میزان گرایش فرد به اعتقادات مذهبی یا عرفی، برای مثال خداوند، روزگار، آسمان، شانس، سرنوشت، طبیعت، قسمت، ارواح مردگان..... یا به عبارتی همان تقدیر است.



مسئله دیگر تقلید است تقلید یکی دیگر از ویژگی های فرهنگ مردم ایران است سواى سنت تقلید در آداب، احکام و فروع مذهب از مجتهد خاص تشیع و اکثریت مردم ایران است. تقلید به معنای دنباله روی در رفتار و کردار سیاسی، اجتماعی، یکی از آثار بارز فرهنگی ایرانی است، ریشه تقلید رامی توان در نوعی آسان جویی و فرار از مسئولیت تفکر و قبول تعهدات مربوط به یک تصمیم آگاهانه و عاقلانه دانست. علاوه بر این مواردی که در بالا ذکر شد عوامل بسیاری دیگر فرهنگ ایران وجود دارد که ذکر آن در این پژوهش خالی از لطف نمی باشد. در فرهنگ مردم ایران نوعی ناهمدلی و سوء ظن وجود دارد که این مسئله موجب گردیده به ندرت شکل های سیاسی در قالب گروه های رسمی فرصت و زمینه ظهور پیدا کنند. در واقع سنت سیاسی ایران، همواره از یک عنصر اصلی که همان گروه های رسمی انجمن است محروم بوده است، می توان گفت از آنجا که الگوهای فرهنگ سنتی جامعه ایرانی همواره متأثر از ارزش ها و هنجارهای غیر دموکراتیک بوده نهاد سیاست در مفهوم متعارف آن هیچ گاه نتوانسته ریشه محکمی پیدا کند. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۰).

در کشور ما متأسفانه پابندی به قانون ضعیف است. پابند به حاکمیت قانون در جامعه، هم عامل توسعه سیاسی محسوب می شود و هم نتیجه آن. اگر چه نهادینه شدن قانونمندی و به ویژه تبدیل قانونمندی به فرهنگ عمومی از ویژگی های یک جامعه توسعه یافته است، اما در روند توسعه سیاسی نیز پابندی به قانون ضروری است. ترویج قانون مداری وظیفه نخبگان حاکم است و بدون شک، خود نخبگان، بیش از همه باید به قانون پابند باشند. متأسفانه عواملی مانند پایین بودن هزینه بی اعتنایی به قانون، ضعف نهادهای نظارتی، وجود قوانین موازی و متضاد، قانون گریزی را تشدید می کند. در حقیقت بی توجهی به قانون

عاملی در جهت خشونت و عدم تساهل سیاسی است. از ویژگی‌های دیرین و فرهنگ سیاسی در ایران نبود تساهل سیاسی در بین مردم و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. به طور طبیعی زمانی که مطالبات سیاسی مردم انباشته می‌شود و دولت‌های حاکم پاسخ مناسبی به آن مطالبات نمی‌دهند، مردم از هر فرصتی که پیدا می‌کنند، سعی در انجام واکنش به حاکمان خود دارند، و در واقع فرهنگ حذفی همراه با خشونت سیاسی همواره بخشی از فرهنگ سیاسی در میان مردم و حاکمان بوده است. این نشان دهنده این مطلب است که افراد جامعه برای هم نوعان خود حقوق مساوی قائل نیستند و نتیجه آن هم این می‌شود که انتقاد و تضارب افکار به طریق مسالمت آمیز انجام نمی‌شود و این موضوع، یعنی عدم توجه به انتقاد و نبود مشارکت داوطلبانه روند توسعه سیاسی را کند می‌کند (شهرام نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۹).

در واقع می‌توان گفت ضعف در فرهنگ سیاسی عوام در همه دوره‌ها در ایران یکی از موانع اصلی توسعه سیاسی به شمار می‌آید. در ادامه در دو جدول آمار و دلایل موانع توسعه سیاسی در دوره مورد بحث (۱۳۷۶-۱۳۶۸) را آورده ایم:

**جدول شماره یک: آمار مجوز فعالیت احزاب سیاسی در دوره هاشمی و بعد از آن (قبل از سال ۱۳۷۶ و بعد از آن تا ۱۳۸۳). (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۳).**

نوع مجوز	قبل از سال ۱۳۷۶	بعد از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳
پروانه فعالیت تشکل‌های حزبی و سیاسی	۳۸	۱۸۳
پروانه فعالیت به دفاتر استانی و شهرستانها، احزاب و تشکل‌های سیاسی	۲	۲۳۲
پروانه فعالیت تشکل‌های صنفی و تخصصی	۹۰	۱۸۳
پروانه فعالیت دفاتر استانها و شهرستانها، تشکلهای فنی و تخصصی	۰	۸۰

۲۵	۲۲	پروانه فعالیت تشکلهای اقلیت دینی
۱۰	۳	پروانه فعالیت تشکلهای زنان
۱۰۱	-	مجوز برپایی راهپیمایی سیاسی و تجمع

برگزاری اولین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا گامی بلند در فرآیند تحقق توسعه سیاسی و گسترش مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی بود. انتخابات شورای شهر و روستا بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان انجام پذیرفت و از این حیث هیچگونه منازعه و تعارضی در میان نخبگان درون حاکمیت وجود نداشت. برگزاری انتخاب مزبور نشانه ای از تحقق مردم سالاری با رویکردی دینی و اسلامی در جامعه ایران اسلامی بوده و در عین حال نشانه ای از حرکت به سمت توسعه سیاسی بود. از دیگر نشانگان حرکت در مسیر توسعه سیاسی، تشکیل خانه احزاب از سوی وزارت کشور در اواخر سال ۱۳۷۹ بود که منجر به تدوین منشور قواعد رفتاری در رقابت میان احزاب سیاسی تحت عنوان منشور وفاق شد. از دیگر نشانگان حرکت در مسیر توسعه سیاسی صدور مجوز برای تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی می باشد که طی سالهای ۱۳۷۶ تا شهریور ۱۳۸۳ حدود ۱۸۳ مجوز برای فعالیت احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی صادر شد (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۲).

#### جدول شماره ۲: موارد عدم اجماع نخبگان دولتی حاکم در خصوص توسعه سیاسی

(رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۵).

عنوان عدم اجماع	اطراف منازعه	شاخص توسعه سیاسی
اصل توسعه سیاسی	قوه مقننه، قوه مجریه	اختلال در توسعه سیاسی
جامعه مدنی	قوه مقننه، مجریه،	اختلال در توسعه سیاسی
عدم اجماع نظر بر سر مردم سالاری	قوه مقننه، قوه مجریه	اختلال در توسعه سیاسی

ظرفیت و برابری سیاسی	قوه مجریه، قوه قضائیه	فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی
ظرفیت و برابری سیاسی	قوه مجریه، شورای نگهبان قوه مقننه، شورای نگهبان	نظارت استصوابی شورای نگهبان
ظرفیت و برابری سیاسی	قوه مقننه، مجریه،	اصلاحات

## نتیجه گیری

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد همان گونه که تمرکززدایی و توزیع قدرت به توسعه سیاسی می‌انجامد، توسعه یافتگی سیاسی هم به تمرکززدایی و توزیع قدرت یاری می‌دهد. یعنی در توسعه یافتگی سیاسی اولویت با تمرکززدایی است که بیشتر به ساخت قدرت سیاسی مرتبط می‌گردد به این معنا که نخست باید تمرکززدایی در ساخت قدرت صورت بگیرد تا توسعه یافتگی سیاسی روی دهد. هر چه به میزان استبداد و تمرکز قدرت افزوده شود از میزان توسعه سیاسی کاسته می‌گردد و از سوی دیگر مشارکت سیاسی و سیاسی شدن مردم که در قالب نهادهایی همچون انتخابات، احزاب و مطبوعات جلوه می‌کند، از جمله مؤلفه‌های مهمی تلقی می‌گردد که می‌تواند این استبداد را با محدودیت‌هایی مواجه سازد. توسعه سیاسی در ایران معاصر، روندی هموار و روبه رشد نداشته، بلکه با فراز و فرود و رفت و برگشت همراه بوده است و این قبض و بسط توسعه سیاسی، به سبب وجود موانع و چالش‌هایی بوده که در این مدت نسبتاً طولانی، در برابر پویش و بالندگی آن وجود داشته است.

در بررسی دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی میتوان به این نتیجه رسید که وی در سیاست داخلی برای توسعه اقتصادی نسبت به توسعه سیاسی اهمیت بیشتری قائل بود، چنان که از متن سخنرانی‌ها و وی نیز پیداست او به طور کلی بیشتر به اقتصاد توجه داشت.

در واقع شاید بتوان گفت شرایط پس از جنگ همانطور که قبلاً اشاره شد ایجاب می‌کرد که یک دولت مرکزی قوی با چشم انداز توسعه اقتصادی ایجاد شود. تا جامعه را از یک هرج و مرج ناشی از عوارض جنگ خارج نماید. در واقع در ایران همیشه ما با این مسئله مواجه بوده ایم که توسعه اقتصادی پا به پای توسعه سیاسی نبوده است، اگر به تاریخ ایران برگردیم متوجه میشویم هر زمان در ایران توسعه سیاسی بوده هرج و مرج و آشفتگی و بحران اقتصادی هم همراه آن بوده است، به عنوان مثال دوران پس از مشروطه. و هر زمان که توسعه اقتصادی وجود داشته توسعه سیاسی همراه آن نبوده است. در واقع شاید بتوان دلیل عمده آن را توسعه از بالا بیان کرد. در ایران همیشه توسعه اقتصادی توسط یک دولت مرکزی قوی صورت گرفته است؛ و این دولت مرکزی برای دست یافتن به توسعه اقتصادی، جلوی روند مشارکت سیاسی مردم را گرفته است. و این مسئله را می‌توان همچنین نتیجه فرهنگ حاکم بر جامعه هم دانست (استبداد شرقی).

در زمینه توسعه سیاسی آنچه باید مورد توجه قرارداد، تعدد و تنوع مجلات و نشریات منتقد دولت، پاسخگویی مسئولان به منتقدان و مخالفان و کلاً نقش و میزان آزادی مخالفان، وضعیت احزاب و گروههای مخالف، وضعیت آزادی بیان و ... پرداخته شود. همانطور که در سطور پیشین ملاحظه شد آنچه در این موارد قابل مشاهده بود، نشانی از توسعه سیاسی نداشت. حتی حزب کارگزاران هم که در دوره پنجم روی کار آمد، بیشتر نماینده دولت مرکزی بود، و آنچه بیشتر مد نظر این حزب بود سیاست‌های همگام با سیاست‌های نظام (سیاست اقتصادی) بود. البته در این بین نباید ویژگی‌های شخصیتی هاشمی رفسنجانی را نادیده گرفت به طور کل با توجه به مواردی که بالا ذکر شد، ایشان فردی نبودند که خواستار مشارکت سیاسی مردم، فضایی باز سیاسی، و انتقادپذیر باشند. تا حدی به توسعه

اقتصادی دست پیدا کردیم، اقتصاد کشور از یک بحران حاد بعد از جنگ خارج شد ولیکن توسعه سیاسی را نداشتیم.

البته میتوان گفت روند توسعه اقتصادی، رشد آموزش، رشد طبقه متوسط روشنفکر و..... روند توسعه را برای دولت بعدی یعنی دولت خاتمی ایجاد کرد. و شاید بتوان گفت یکی از علت‌های اصلی حمایت مردم از خاتمی و رای بالای مردم به ایشان ناشی از توسعه اقتصادی در دولت رفسنجانی بود. در واقع می‌توان در اینجا به نظریه هانتیگتون اشاره کرد که، به وجود آمدن یک دولت قوی و توسعه اقتصادی زمینه را برای توسعه سیاسی فراهم می‌کند. در واقع می‌توان گفت دولت رفسنجانی دولت گذار بود. ولی آنچه متأسفانه در مورد ایران وجود دارد گسست در توسعه است، در واقع ما در ایران توسعه سیاسی داشته‌ایم ولی این توسعه در همه حال با گسست همراه بوده است، و از یک روند طولانی برخوردار نبوده است. البته با توجه به اینکه هدف این پژوهش بررسی موانع توسعه در دولت هاشمی رفسنجانی است. لذا به این موضوع که چرا روند توسعه سیاسی که در دولت خاتمی آغاز شد به ناکامی کشیده شد پرداخته نمی‌شود. در نهایت اینکه بنا به موانع و دلایلی که در مقاله ذکر شد، در دوره هاشمی رفسنجانی ایران توسعه اقتصادی داشت ولیکن به توسعه سیاسی دست نیافت.

## منابع

- ۱) امینی، پرویز (۱۳۹۴). «شخصیت شناسی هاشمی رفسنجانی، دنیایی بطلمیوسی و به دنبال امپراطوری»، **خبرگزاری فارس**، شهریور.
- ۲) بشیریه، حسین (۱۳۸۱). **دیباچه‌ای بر جامعه شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- ۳) حشمت زاده، محمد باقر و حاجی یوسفی، امیر محمد و طالبی، محمدعلی (۱۳۹۶). «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران»، **فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر**، سال هشتم، شماره اول، بهار.
- ۴) دولت آبادی ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه دولت پژوهی**، سال دوم، شماره ۶.
- ۵) رحمانی، کامران؛ ازغندی، علیرضا؛ توسلی رکن آبادی، مجید و زیبا کلام، صادق (۱۳۹۵). «اجماع نظر نخبگان سلیسی و توسعه سیاسی ۸۴-۷۶»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هفتم، شماره بیست و نهم، زمستان.
- ۶) زیباکلام، صادق؛ افشاری، داوود و اصلانزاده، عبدالله (۱۳۸۹). «علل روی کار آمدن آقای خاتمی دولت اصلاحات ۱۳۷۶ براساس توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره سوم، تابستان.
- ۷) سریع القلم، محمود (۱۳۹۱). «سبک زندگی ایرانیان»، **خبرگزاری مهر**، مصاحبه.
- ۸) سوی، آلون (۱۳۷۸). **تغییر اجتماعی و توسعه**، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹) شهرام نیا، امیر مسعود و نجف پور، سارا و تدین راد، علی (۱۳۹۳). «تبیین نقش تلوزیون و مطبوعات در رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی (مطالعه موردی: دانش آموزان دبیرستانی شهر اصفهان)»، **جامعه شناسی کاربردی**، سال بیست و ششم، شماره دوم.
- ۱۰) عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). «توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸»، **پژوهش نامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره چهارم، پاییز.

- ۱۱) عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۲). «توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، **پژوهش نامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره چهارم، پاییز.
- ۱۲) کولائی، الهه و مزارعی، یوسف (۱۳۹۵). «جهانی شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نوسازی و تحزب (مطالعه موردی، دولت هاشمی رفسنجانی)»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان.
- ۱۳) گرامیان، سعیده سادات و رضاپور قوشچی، محمد (۱۳۹۴)، جهانی شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظری هی ساختار- کارگزار، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال ششم، شماره ۱۰.
- ۱۴) گودرزی، مهناز و شاه قلعه، صفی الله و ابراهیمی، طالب (۱۳۹۳). «توسعه سیاسی و موانع آن در ایران پیش از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال دهم، شماره بیست و ششم، بهار.
- ۱۵) معینی پور، مسعود (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی»، **فصلنامه مشرق موعود**، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان.
- ۱۶) موسوی تبریزی، سیدحسین (۱۳۹۱). «توسعه سیاسی در دولتهای هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد»، [www.mardomsalari.ir](http://www.mardomsalari.ir)
- ۱۷) وزیریان، امیر حسین و طلوعی، هادی (۱۳۹۶). «بررسی مدل توسعه در دوران ریاست جمهوری هاشمی»، **فصلنامه سیاست**، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان.